

چشم انداز مطالعات ترجمه در قرن بیست و یکم*

درک دلاباستینا

ترجمه علی حاج محمدی

۱- مقدمه

برخی می‌گویند مطالعات ترجمه از دستاوردهای موفق دانشگاهی در یکی دو دهه گذشته بوده است. یکی از صاحب نظران، مطالعات ترجمه را حوزه‌ای تحقیقاتی می‌داند که "دهه نود را باید به نام آن نامگذاری کرد". اظهاراتی از این دست را نباید چندان جدی گرفت، زیرا یا بازتاب شور و شوق زایدالوصف دست اندرکاران مطالعات ترجمه است یا نوعی بازارگرایی است که برای فروش کتابهای ترجمه بر زبان برخی جاری شده است. هنوز خیلی مانده است تا نهادهای علمی ارزش ذاتی ترجمه را درک کنند و این وقتی میسر می‌شود که مطالعات ترجمه در دانشگاه‌ها جایگاه بهتری بیابد. درست است که طی چند دهه گذشته آموزش ترجمه در سراسر جهان رونق فراوانی یافته است، لیکن ضرورت‌های سیاسی (نیاز به مترجم بیشتر به تبع جهانی سازی) باعث چنین رونقی شده است، نه دستاوردهای فکری و نه تأثیرات جامعه‌شناختی که رشته‌ای علمی مانند مطالعات ترجمه می‌تواند داشته باشد. طرفه آنکه هنوز بسیاری از فارغ التحصیلانی که در زبان شناسی، ادبیات یا فرهنگ شناسی درجه تخصص گرفته‌اند، تصورشان از مفهوم ترجمه بسیار ابتدایی است.

از کار اندیشمندان "بیرون از حوزه" اطلاع چندانی نداریم، اما پروژه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی ابتکاری بسیاری در حوزه مطالعات ترجمه اجرا می‌شود. رشد فعالیت‌های تحقیقاتی چنان سریع است که کسی را توان پیگیری و همراهی با آن نیست. انتشار کتب و مقالات در

* این مقاله کمی کوتاه شده و ضمائم آن حذف شده است. ویراستار

باب ترجمه که تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به نمی از باران می‌مانست، اکنون به سیلی مهارناپذیر تبدیل شده است. به علاوه، حوزه مطالعات ترجمه، که یک حوزه میان رشته‌ای است، بر شاخه‌های درخت علوم انسانی چنبره زده است. این وضعیت نیازمند مقالاتی در معرفی حوزه مطالعات ترجمه و نیز راهنمایی‌هایی در باب مرجع‌شناسی این حوزه علمی است که البته محققان و ناشران در پاسخ به این امر مهم کوتاهی نکرده‌اند.

در این مقاله می‌خواهم نگاهی به فراسو بیاندازم و سخنی چند در باب تحولاتی که ممکن است در آینده در این رشته علمی صورت بگیرد بیان کنم. هدف من آن است که مواردی از تنش‌های موجود در وضعیت کنونی مطالعات ترجمه را برشمارم و آنها را در قالب چالش‌هایی مطرح کنم که دست اندرکاران این رشته علمی دیر یا زود با آنها روبرو خواهند شد. به نظر من دست کم سه چالش پیش رو داریم:

۱- گذر از تنش موجود میان شاخه شاخه شدن و تخصصی شدن در درون حوزه از سویی و ضرورت وحدت رویه و تشریک مساعی از سوی دیگر. چالشی که با آن روبرو هستیم، استقلال نهاد مطالعات ترجمه و انسجام مفاهیم آن است.

۲- رفع اختلاف معرفت‌شناختی موجود در حوزه مطالعات ترجمه میان طرفداران رویکرد تجربی (empirical) و طرفداران رویکرد پست مدرن. (چالشی که با آن روبرو هستیم، جایگاه و اعتبار دانشگاهی رشته مطالعات ترجمه به عنوان یک حوزه تحقیقاتی است.)

۳- توجه بیشتر به شرایط و تنگناهایی (مکان، زمان، رسانه، فناوری، ...) که ترجمه و ارتباطات تحت سیطره آنها صورت می‌گیرد. (چالشی که با آن روبرو هستیم، ارتباط مطالعات ترجمه با دنیای امروز و آینده است که دارد روز به روز بیشتر به تسخیر رسانه‌ها در می‌آید) در این مقاله به بررسی دو مورد نخست می‌پردازم. هدف کلی این مقاله ترسیم "نقشه‌ای خیالی" از آینده مطالعات ترجمه است تا به این ترتیب زمینه‌ای برای مناظره فراهم آید.

۲- شاخه شاخه شدن و همگرایی

اولین چالش، شاخه شاخه شدن و تخصصی شدن حوزه مطالعات ترجمه و نیاز به وحدت رویه و تشریک مساعی است. دو امر باید تحقق یابد تا شاخه‌ای از دانش در خور عنوان "رشته علمی" شود. اولاً، بالندگی هر رشته علمی تابع اعتباری است که جامعه و نهادهای رسمی برایش قایل‌اند. اعتبار قایل شدن به این است که حوزه مطالعاتی فوق را تایید و تقویت کنند،

در فهرست علوم دانشگاهی بگنجانند، آن را از جهت منابع مالی و انسانی تأمین کنند، برای آموزش آن کلاس درس دایر کنند و برنامه آموزشی بریزند و مدرک علمی صادر کنند. از این منظر باید گفت که مطالعات ترجمه در دوران پس از جنگ جهانی دوم از صفر آغاز کرد و تاکنون بسیار پیشرفت کرده است. هرچند، همان طور که گفتیم، هنوز خیلی مانده است تا به مقصد برسیم.

جدا از اعتبار دانشگاهی، یکی دیگر از ابعاد هر رشته علمی، مفاهیم پایه آن است. در اینجا چند پرسش مطرح است. آیا تفکر در آن حوزه علمی به قدر کافی استقلال دارد؟ انسجام درونی دارد؟ دامنه اش مشخص است؟ در پاسخ باید گفت که مطالعات ترجمه حوزه فرهنگی و کاربرد اجتماعی مشخصی دارد، اما آیا استقلال آن و انسجام درونی آن درخور این رشته علمی است؟ این نکته جای بحث دارد. به این پرسش نمی‌توانیم پاسخ قاطعی بدهیم. دلیل آن وجود سه ویژگی برجسته در وضعیت کنونی مطالعات ترجمه است: نخست اینکه امروزه برداشتی که ما از مفهوم ترجمه در ذهنمان داریم بسیار گسترده تر از هر زمان دیگری است؛ دیگر آنکه همه ما برآنیم که مطالعه ترجمه وقتی ممکن است که آن را در بافتی که در آن صورت گرفته، قرار بدهیم، و بافتها تنوع بسیار دارند. سوم اینکه، محققان حوزه مطالعات ترجمه روز به روز مفاهیم و روشهای بیشتری از سایر رشته‌های علمی و مکاتب فکری به عاریت می‌گیرند.

تردیدی نیست که تغییرات فوق در آینده هم تداوم خواهد یافت. این تغییرات کار را برای رسیدن این رشته علمی به استقلال و انسجام درونی سخت تر کرده و تناقضی به وجود آورده است. بی‌شک، هرچه مطالعات ترجمه جدی‌تر می‌شود، موضوع محوری آن ترجمه هم رنگ می‌بازد. گویی هرچه نگاهمان به مسأله ترجمه باریک‌تر می‌شود، مبنای تحلیلی‌مان هم منعطف‌تر شده و موضوع بحثمان هم عام‌تر می‌شود. تقدیر چنین بود که رشته مطالعات ترجمه تأسیس شود تا معلوم شود که مفهوم ترجمه تا چه اندازه گریزناست.

۳- دو مفهوم متفاوت از ترجمه

تا دهه هشتاد میلادی مسأله به این پیچیدگی نبود. نسل پیشین محققان ترجمه عمدتاً به ترجمه "محض و ساده" نظر داشتند. تحقیقات آنها بر موضوعی متمرکز بود که ترجمه "بمعنی الاخص" نامیده می‌شود. موضوع تحقیقات آنها بیشتر نمونه‌های متداول ترجمه بود تا

نمونه‌های غیرمتعارف که در مرز بین ترجمه و غیرترجمه قرار می‌گیرند. به بیانی دیگر، هم‌اکنون تاکید محققان بر "سینه سرخ"ها و "گنجشک"های عالم ترجمه بود و کمترین توجهی به "شتر مرغ"ها و "پنگوئن"ها نمی‌شد. برخی موارد ترجمه یافت می‌شود که روزگاری شرایطی فرهنگی و در زمان و مکانی خاص عنوان ترجمه بر آن اطلاق می‌شد ولی با تعریف امروزی ما از ترجمه ناهمخوان است و حتی ممکن است عنوان دیگری به آنها بدهیم. با این همه، در فرهنگ ما غربیان، عنوان ترجمه به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که چهار مولفه را در بر بگیرد. بر پایه این چهار مولفه، ترجمه عبارت است از:

- ۱- بازنوستی از متن مبدا
- ۲- در زبانی دیگر
- ۳- با ایجاد تعادل در یکی از سطوح محتوا، صورت، مقصود یا تأثیر
- ۴- به نحوی که بتوان متن مقصد را جایگزین متن مبدأ دانست.

تا همین اواخر، محققان ترجمه، ترجمه‌هایی را که از این چهارچوب عدول می‌کرد از اساس رد می‌کردند و یا التفاتی به آنها نداشتند. به عکس، ترجمه پژوهان کنونی همگی تصور گسترده‌تری از مفهوم ترجمه در ذهن دارند. کافیتست نگاهی بیاندازیم به موضوع کنفرانس‌های ترجمه و نیز موضوع پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که در حال حاضر در حوزه مطالعات ترجمه به رشته تحریر در می‌آید. هم اکنون بخش عمده‌ای از تحقیقات در حوزه مطالعات ترجمه درباره مواردی از ترجمه است که سابقاً هیچ کس به آنها اعتنایی نمی‌کرد. برای روشن شدن مطلب باید چهار مولفه‌ای را که برشمردیم بررسی کنیم و ببینیم که تحقیقات کنونی ترجمه چگونه از چهار مولفه فوق فراتر رفته است.

وقتی ترجمه را بازنوستی از متن مبدا تعریف می‌کنیم، در واقع ارتباط را به ارتباط نوشتاری محدود می‌کنیم. نظر محققان ترجمه روز به روز به اشکالی از ترجمه معطوف می‌شود که تمام یا پاره‌ای از آن گفتاری است، مانند ترجمه شفاهی، ترجمه فیلم، سرنویسی (surtitling) در سالن تئاتر یا اپرا، و از این قبیل. مضاف بر این، محققان قوم‌نگار بررسی اشکال و کارکردهای ترجمه در جوامع بی‌سواد یا کم‌سواد را بیشتر با حرفه خویش مرتبط می‌دانند. فناوری نوین هم مزید بر علت شده است. پیوند ترجمه با دانش رایانه روز به روز مستحکم‌تر می‌شود و با

تحقق فناوری‌های دیجیتالی و خودکار تشخیص کلام (speech recognition) و تحلیل کلام (speech synthesis) حتی مرز میان گفتار و نوشتار هم بیرنگ شده است.

تعریف سنتی ترجمه که بدان اشاره کردیم ناظر بر متن (متن مبدا و متن مقصد) است، حال آنکه امروزه برخی محققان بر این باورند که ترجمه پدیده‌ای است که در سطوح مادون متن و ماورای متن هم مصداق دارد. آنها در توضیح سطوح مادون متن، گاهی عناصر ترجمه نشده‌ای را ذکر می‌کنند که در متونی که آنها را ترجمه می‌نامیم به چشم می‌خورد (مانند مواردی که در آنها پاره‌ای از متن مبدا بدون هیچ تغییری به آن راه یافته است) و گاهی هم عناصر ترجمه شده به صورت غیر ملموس لابلای متون تألیفی دیده می‌شود (مانند گزارش‌های خبری که در آنها بخش‌هایی از متون خارجی به شکل ترجمه نهفته (covert) راه یافته است). مطالعه پیکره‌های زبانی بوجود آمده از ترجمه‌ها به مدد رایانه از جمله دستاوردهای فزاینده‌تر رفتن از سطح متن واحد است. تحلیل زبرمتنی (supra-textual) و زیرمتنی (infra-textual) ترجمه که در حوزه مطالعات ترجمه صورت می‌گیرد، ما را وامیدارد تصویری را که از متن داریم کنار بگذاریم.

مضاف بر این، اکنون در مطالعات ترجمه دریافته‌ایم که "متن مبدا" تنها "منبع" ترجمه نیست. یک دلیل آن شبه ترجمه‌ها هستند که هیچ متن مبدا مشخصی ندارند. دلیل دیگر، مواردی است که مترجم به روایت‌های واسطه، نسخه‌های اصلی متعدد و نقدهای موجود درباره نسخه‌ها متوسل می‌شود. مواردی از این دست، هم می‌تواند جهتی مثبت داشته باشد (مترجم با نگاهی از سر تحسین، عناصر، استراتژی‌ها و عبارات را رونویسی می‌کند یا به عاریه می‌گیرد) و هم می‌تواند جهتی منفی به خود بگیرد (مترجم با توسل به شیوه پرهیز یا حتی حمله لفظی بی‌مهابا به نویسندگان، ویراستاران و مترجمان نسخه‌های پیشین، مخالفت خویش را ابراز می‌دارد). از دیگر مباحث پرطرفدار، بررسی تاثیر شگرف ارزش‌های فرهنگی زبان مقصد، هنجارهای زبانی آن و تنگناهای ترجمه‌ای آن است که بر کلیه مراحل ترجمه سایه انداخته و تاثیر آن در شکل‌گیری ترجمه اگر از ویژگی‌های خاص متن مبدا بیشتر نباشد کمتر نیست. بالاخره اینکه اندیشه‌های پاسا ساختاری نقش مهمی در به زیر کشیدن متن مبدا از منزلت سابقش داشته است، بخصوص با تأکید بر این نکته که متن اصلی از لحاظ معنی نامتعین و بی‌ثبات است. هر ترجمه‌ای ممکن است تعبیر و تفسیری جدید از معنی متن و مقصود نویسنده به دست بدهد. بسیاری از ترجمه پژوهان دست از این باور برداشته‌اند که متن مبدا

مقصود یا معنایی واحد و ثابت داشته و مترجم (یا محقق ترجمه) باید آن را به همان شکل اصلی بازآفرینی کند.

بر اساس تعریف فوق از ترجمه، فرایند ترجمه، خواننده را به آن سوی مرز زبانی می‌برد. اما این روزها در مطالعات ترجمه پدیده‌هایی بررسی می‌شوند که با این اصل به ظاهر بنیادین همخوانی ندارند، مانند واژگان یا عباراتی که ترجمه نمی‌شوند، استفاده از زیرنویس به زبان اصلی برای بینندگان کم شنوا؛ ترجمه درون زبانی (یعنی ترجمه از گویشی به گویشی دیگر)؛ ترجمه میان نشانه‌ای یا میان رسانه‌ای و ترجمه شفاهی زبان نشانه‌ها.

بنا بر تعریف فوق از ترجمه، زبان‌های بشری هر یک حدود و ثغوری مشخص دارند و نیز هر متن به زبانی واحد نوشته می‌شود. اما نتایج حاصل از پژوهش‌های ترجمه در حوزه زبان شناسی اجتماعی و مطالعات پسااستعماری بنیان چنین اندیشه‌ای را سست کرده است. نمونه بارز این مطلب موضوع دورگه بودن زبانی (linguistic hybridity) است که در به اصطلاح "انگلیسی‌های جدید" دیده می‌شود. این انگلیسی‌ها هر کدام آمیزه‌ای از عناصر زبانی و فرهنگی متفاوت هستند. نمونه دیگر متون چند زبانه است، متونی که از آمیزش زبانها و گونه‌های زبانی متفاوت بوجود آمده است.

تعریف سنتی فوق همچنین ناظر بر مفاهیم معادل و جایگزین می‌باشد. در نظریه‌های جدید ترجمه ارتباط دوگانه مبدأ- مقصد جای خود را به شبکه پیچیده‌ای از روابط چندگانه و بالقوه متنی داده است. بیشتر ترجمه پژوهان دست از جستجوی معادل "مطلوب" و "کامل" در ترجمه برداشته‌اند و پذیرفته‌اند که پیوند مبدأ- مقصد می‌تواند درجات و حالات متفاوتی به خود بگیرد. این نگرش تکثرگرایانه محققان ترجمه را امیدوار کرده تا با علاقه‌ای وافر به بررسی پدیده‌هایی در خانواده ترجمه پردازند که سابق بر این انگ اقتباس یا بدتر از آن بر آنها می‌زدند و آنها را از حوزه مطالعات ترجمه خارج می‌کردند. این پدیده‌ها ترجمه‌هایی هستند که با مقصودی کاملاً متفاوت از مقصود نویسنده نوشته می‌شوند و عناوین متفاوتی به آنها می‌دهند از جمله اقتباس، روایت، تقلید و بازنویسی.

همچنین، محققان ترجمه ممنوعیت تحقیق در زمینه تجارب مدرنیست و پست مدرن در ترجمه ادبی را از میان برداشته‌اند. این تجارب عدم وجود تعادل و دخالت مترجمان در متن را به روشنی نشان می‌دهد. شاهد این مطلب، دو شاعر آمریکایی، چلیا و لویس ژوکوفسکی هستند که تلاش وافر صرف ترجمه "فئولوزیک" اشعار کاتولوس شاعر لاتین سرا کرده‌اند؛

اساس کار آنها در این ترجمه‌های آزمایشی، شباهت‌های آوایی میان واژگان لاتین و واژگان انگلیسی بوده است. سوای حوزه مطالعات ادبی، شواهد دیگری هم می‌توان نشان داد، مانند بررسی‌های انجام شده در باب بومی سازی نرم افزار و بومی سازی پایگاه‌های اینترنتی، واژه‌گزینی و نگارش فنی، ارتباطات تجاری و راهکارهای بازاریابی بین الملل.

در آنچه گفته شد نکته‌ای در خور تأمل وجود دارد و آن اینکه پس از نضج گرفتن مطالعات پسااستعماری، پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه با شور و شوق زاید الوصفی به تحقیق در چند و چون ترجمه در میان ملل غیر غربی روی آورده‌اند. این امر نمودی از روح حقیقت‌جویی در نظریه پردازی علمی است و نشان می‌دهد که نظریه ترجمه علاوه بر مدل‌هایی که به کار گرفته ایم، پذیرای مدل‌های ترجمه سایر ملل نیز هست. بی شک برای آنکه چنین گفتگویی میان مکاتب ترجمه غربی و غیر غربی به بار بنشیند، نسل آتی اندیشمندان ترجمه راه دشواری در پیش خواهند داشت و به یقین باید چالش مذکور را به چالش‌های سه گانه آغاز بحث اضافه کنیم.

بدیهی است گشایش درهای نظریه ترجمه به روی سایر مکاتب انعکاسی بوده است از گرایش روزافزون به تجربه ورزی در این حوزه مطالعاتی. در طول سی سال گذشته، جمع‌آوری از دانش پژوهان این حوزه مطالعاتی از مفهوم تجریدی و "آرمانی" تعادل میان متن مبدا و مقصد روی گردانده‌اند و در جستجوی واقعیت ترجمه بر آمده‌اند تا به درک صحیحی از مصادیق گوناگون ترجمه برسند. گرایش به تجربه ورزی به شرحی که رفت متضمن موشکافی بافت‌های چندگانه ترجمه نیز بوده است.

۴- ترجمه: متن در برابر بافت

تعریف ما از ترجمه چه تعریفی عام باشد چه تعریفی خاص، به ترجمه می‌توان با لنزهای متفاوت نگاه کرد. می‌توان ماهیت عمل ترجمه را موضوع تحقیق قرار داد و به توصیف آن دسته از ویژگی‌های "ذاتی" ترجمه پرداخت که گمان می‌رود ترجمه را از دیگر فرآیندها و متون متمایز می‌کند. همچنین می‌توان عینکی با زاویه کانونی بزرگتری بر چشم زد و دید که ترجمه در چه شرایط فرهنگی، تولید، توزیع و خواننده می‌شود. جذابیت نگرش دوم در این نهفته است که همبستگی میان متن و بافت، زمینه را برای دست‌یابی به فرضیاتی آماده می‌کند که وضعیت ترجمه در فرهنگی خاص را توصیف می‌کند.

بدیهی است که رویکرد مبتنی بر بافت، موضوعات بیشماری را برای تحقیق در زمینه ترجمه مطرح می‌کند و به یقین، این رویکرد دربرگیرنده هرچیزی است که به نحوی "علت یا معلول" احتمالی ترجمه محسوب می‌شود، و بررسی آن به درک بهتر ترجمه و مترجم کمک می‌کند.

اگر بافت‌های موثر در ترجمه را از منظری دیگر نگاه کنیم، می‌توانیم میان سه نوع بافت عینی، ذهنی و بینابینی تمایز قایل شویم. برخی از وجوه بافت عینی عبارت‌اند از شاکله شناختی ذهن آدمی، دسترسی مترجم به متون و به دانش و فناوری روز. عوامل ذهنی که در ترجمه دخیلند عبارت‌اند از زندگی خصوصی مترجم، آمال و آرزوهای او، رخدادهایی که همزمان با فعالیت ترجمه پیش می‌آید. و دست آخر واقعیات ریز و درشت اجتماعی و بینابینی هستند که حد فاصل میان عوامل عینی و ذهنی می‌باشند و عبارت‌اند از قراردادها و معیارها، محدودیتهای ژانر مورد نظر، بنیادهای اجتماعی، اخلاق، ایدئولوژی و دیدگاه رایج درباره زبان، تدریس زبان و غیره.

از هر منظری که به ترجمه نگاه کنیم، یک نکته مسلم است و آن اینکه شمار عوامل یا بافت‌هایی که در فرایند ترجمه دخیل است در مخیله آدمی نمی‌گنجد. باید افزود که جستجو برای یافتن رابطه میان بافت و متن و توضیح آن، مستلزم پذیرش سلسله مراتبی که ترجمه را به بافت مرتبط می‌کند نیست. اگر چه محققان ترجمه معمولاً به تحقیق در زمینه عمل ترجمه و ترجمه‌های چاپ شده علاقه مندند و فقط به بافت‌هایی توجه می‌کنند که بخواهند به استناد آنها نظریه خود را اثبات کنند ولی می‌توان این سلسله مراتب را برعکس کرد و به جای ترجمه، یکی از بافت‌های موثر در ترجمه را موضوع تحقیق قرار داد. برای مثال چندان غیر عادی نخواهد بود اگر محقق ترجمه به سازوکار فرهنگ علاقه بیشتری نشان بدهد تا به ترجمه‌های چاپ شده. این علاقه را به طرق مختلف می‌توان توجیه کرد ولی اینکه چه بافت‌هایی را مرتبط با ترجمه بدانیم تا حد زیادی بستگی دارد به نظریه ای که مبنای کارمان قرار داده ایم. این نظریه به مشاهدات و توصیفات ما جهت می‌بخشد ولی مشکل اینجاست که نظریه‌های متعددی وجود دارد.

۵- مطالعات ترجمه و ارتباط با حوزه‌های دیگر

انبوه نظریه‌ها و روش‌های موجود در مطالعات ترجمه حاکی از آن است که صاحبان این نظریه‌ها هریک پیشینه تحقیقاتی متفاوتی داشته‌اند و زمانی که وارد حوزه مطالعات ترجمه شده‌اند، همان اصول و شیوه‌های خاص رشته علمی خود را به کار گرفته‌اند. مهم‌ترین این رشته‌ها و نیز مباحثی که این محققان وارد حوزه مطالعات ترجمه کرده‌اند در فهرست زیر آمده است.

در توضیح اولین رشته این فهرست باید بگوییم که علم انسان‌شناسی زمینه را برای درک این نکته فراهم کرد که همیشه شناخت ما از فرهنگ‌های مختلف از طریق "ترجمه فرهنگ" و ترجمه صورتهای زبانی پدید می‌آید. ما که دانش آموختگان مغرب زمین هستیم، فقط زمانی می‌توانیم به درک درستی از واقعیات اجتماعی (مثلاً نظام قوم و خویشی) موجود در فرهنگ‌های غیرغربی برسیم که آنها را با تجربیات و دانش خویش مطابقت دهیم. لذا مشکل ترجمه واژگان فرهنگ‌های فوق به زبان‌های غربی بیش از آنکه مساله‌ای "فنی" باشد، عمیقاً با مسایل درک و هویت پیوند دارد. آنچه که گفتیم نمونه‌ای بود از موضوعات و مفاهیم و شیوه‌های جدید تحقیقاتی که از حوزه‌های علمی گوناگون وارد حوزه مطالعات ترجمه شده است.

- انسان‌شناسی و قوم‌نگاری: چگونه درک فرهنگ‌های ناشناخته مستلزم ترجمه صورتهای فرهنگی و صورتهای زبانی است.

- ترجمه کتب مقدس: انجیل و دیگر متون مقدس را چگونه ترجمه کنیم که در بافت‌های مختلف کارکردش حفظ شود (بدون آنکه پیام آسمانی اش تحریف شود).

- علوم شناختی، نظیر روان‌شناسی زبان: در لایه‌های ذهن مترجم چه می‌گذرد و چگونه می‌توان آموزش راهکارهای ترجمه را بهبود بخشید.

- زبان‌شناسی رایانه‌ای، نظیر پردازش خودکار زبان و ترجمه ماشینی: چگونه با کمک رایانه، ترجمه را ارزان‌تر، سریع‌تر و بهتر انجام دهیم.

- مطالعات فرهنگی: چگونه ترجمه و گفتمان ترجمه در خدمت اهداف عقیدتی خاصی در می‌آیند، در عین آنکه به کار مبارزه با استبداد هم می‌آیند.

- معرفت‌شناسی و فلسفه علم: چگونه نظریه ترجمه می‌تواند تاریخ خود را تدوین کند و جایگاه و موقعیت روش شناختی خود را در عرصه دانش ارزیابی کند.

- مطالعات جنسیتی، مطالعات زنان و مطالعات همجنس‌گرایی: چگونه ترجمه از جنسیت متأثر می‌شود و نیز چگونه ترجمه و گفتمان ترجمه را می‌توان از تبعیض جنسیتی خلاص کرد
- هرمنوتیک: چگونه ترجمه‌ها تفسیری از متن اصلی به دست می‌دهند (ترجمه به مثابه تفسیر) و چگونه ترجمه، استعاره‌ای قوی برای تفسیر می‌باشد (تفسیر به مثابه ترجمه).
- نظریه ریاضی بازی: چگونه می‌توان ترجمه را به صورت فرایندهای تصمیم‌گیری مدل‌سازی یا بیان کرد.
- فلسفه: چگونه می‌توان تلاش فیلسوفان برای رسیدن به حقیقت مطلق (مثلاً متافیزیک) را با ضرورت به کارگیری زبانی خاص سازگار کرد. و نیز از دیدگاه فلسفی مسئله امکان یا عدم امکان ترجمه چگونه بیان می‌شود.
- مطالعات پسااستعماری: چگونه تفاوت‌های زبانی در مواجهه میان فرهنگهای ناهمسان پدید می‌آیند و حل و فصل می‌شوند و نیز چگونه صاحبان فرهنگ‌های به حاشیه رانده شده به ترجمه بومی شده متوسل می‌شوند.
- نشانه‌شناسی: چگونه نظریه‌های کلی انتقال متن و تبدیل نشانه‌ها را به خدمت بگیریم تا ترجمه با سایر فعالیت‌های پردازش نشانه پیوند بخورد.
- جامعه‌شناسی: چگونه مترجم با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند ارتباط تعامل پیدا می‌کند و کدام هنجارها و تنگناهای اجتماعی بر رفتار و نگرش وی تاثیر می‌گذارد.
- نظریه نظام‌ها: چگونه نظریه نظام‌ها و نظریه نظام‌های چندگانه (polysystem) می‌تواند به درک عالمانه‌تری از الگوهای رفتاری مترجمان در فرهنگ بیانجامد.
- البته فهرست حوزه‌های علمی مرتبط با مطالعات ترجمه شامل زبان‌شناسی و مطالعات ادبی نیز می‌شود که در میزان تاثیرشان بر حوزه مطالعات ترجمه در دوران اخیر هیچ تردیدی نیست. حتی می‌توان بخش اعظمی از تاریخ مطالعات ترجمه را با عنایت به تعامل چندگانه آن با زبان‌شناسی و مطالعات ادبی به رشته تحریر در آورد. برخی حوزه‌های زبان‌شناسی که بر مطالعات ترجمه تأثیر گذاشته‌اند عبارتند از: ساختارگرایی، زبان‌شناسی قومی، دستور زبان زایشی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان‌شناسی متن و تحلیل گفتمان، کاربردشناسی، نظریه ربط، روان‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی پیکره‌ای. برخی حوزه‌های مطالعات ادبی که بر ترجمه تأثیر گذاشته‌اند عبارتند از ادبیات تطبیقی، تاریخ ادبی، نظریه ادبی، فرمالیسم

روسی، مکتب پراگ، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، نظریه‌های خواننده مدار، نظریه‌های جنسیت مدار و مطالعات پسااستعماری.

آنچه به اختصار در باب تأثیر حوزه‌های علمی بر مطالعات ترجمه گفتیم فقط بخشی از ماجراست. تقریباً هر رشته علمی که به شکلی با مسائل زبان، متن، معنا، ارتباط، یا فرهنگ سروکار دارد، می‌تواند دیدگاه‌ها، مفاهیم و فرضیه‌هایی ارائه دهد که به کار مطالعات ترجمه بیاید. بسیاری از حوزه‌های علمی که ذکر شد در پی ریزی شاخه این رشته علمی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

البته تکثر مبانی نظری حوزه مطالعات ترجمه مشکلی ایجاد نمی‌کند. تفاوت و تضارب آرا گفتگو می‌آفریند و بینش‌هایی جدید ایجاد می‌کند. آرای مختلف همدیگر را بارور می‌کنند. تردیدی نیست که هر "رشته علمی" که بیش از حد از نظم، انضباط و عدم کثرت مبانی نظری برخوردار است دچار رکود خواهد شد. تکثر نظری موجود در نظریه ترجمه سرمایه ماست، و پشتوانه میان رشته‌ای شدن آن خواهد بود. این دیدگاه خوش بینانه باعث شده که برخی محققان، مطالعات ترجمه را شایسته سکان داری رشته‌های همجواری چون ادبیات تطبیقی یا مطالعات فرهنگی بدانند. اگر به چشم خوش‌بینی بنگریم، میان رشته‌ای بودن مطالعات ترجمه باعث می‌شود که این رشته به ابررشته یا پارادایم گول‌پیکری تبدیل شود که حوزه‌های علمی سنتی‌تر را در برگرفته و سرانجام در خود فرو برد.

با این وجود، هستند افراد بدبینی که می‌گویند تعبیر "میان رشته" به معنی "فقدان رشته" است و تکثرنظری بی‌حد و اندازه، ضررش بیشتر است تا فایده اش. کم نیست مواردی که ترجمه پژوهان در درک کار یکدیگر دچار سوء تفاهم شده یا دستاوردهای علمی طرف مقابل را نادیده گرفته‌اند و همین امر سبب شده که ترجمه پژوهان که انفرادی کار می‌کنند با گروه‌های مطالعاتی ارتباطی نداشته باشند و فقط در مواقعی که هدف تحقیقاتی مشترکی دارند با آنها ارتباط برقرار کنند. پیامد این مهم آن است که برخی اندیشمندان ترجمه ولو با نیت خیر دست به پژوهش‌هایی می‌زنند که اسباب آن را آماده نکرده و آموزش لازم را هرگز ندیده‌اند و در نتیجه فصاحت علمی به بار می‌آورند. رودخانه‌هایی که به دریای مطالعات ترجمه می‌ریزند، پرشمارند و عمیق. ترجمه واقعی است چند وجهی و در هم پیچیده. بیجاست اگر انتظار داشته باشیم همه تحقیقات پر بار و غنی باشد. کار درست آن است که با عنایت به تخصص خود آنچه را به کارمان می‌آید گلچین کنیم و لازمه این کار این است که درهای اندیشه خود را

گشوده نگه داریم، از تعصبات علمی پرهیز کنیم، و بکوشیم که دستاوردهای همکاران پیشینمان را توشه راه کنیم. هر تحقیق نه تنها با مروری بر تحقیقات پیشین آغاز می‌شود بلکه این تحقیقات را اساس کار قرار می‌دهد.

آنچه گفته شد، حکم مقدمه‌ای داشت بر موضوع دومین چالش مطالعات ترجمه، یعنی چالش میان تجربه‌گرایی و پست مدرنیسم. در باب این موضوع بعید می‌دانم اتفاق نظری حاصل شود یا تشریک مساعی صورت گیرد و زمینه مشترکی به دست آید.

۶- تجربه‌گرایی در برابر پست مدرنیسم

برای پرکردن شکاف معرفت‌شناختی موجود در حوزه مطالعات ترجمه که موجب اصطکاک رویکرد تجربی با رویکرد پست مدرن شده است چه تدبیری می‌توان اندیشید؟ البته اختلاف روش منحصر به مطالعات ترجمه نیست بلکه در سراسر علوم انسانی به چشم می‌خورد. نمونه چنین اختلافی در حوزه مطالعات ترجمه مناظره‌ای است که اخیراً در پی انتشار مقاله اندرو چسترمن و روزماری آرویو در نشریه *تارگت* در گرفت.

این بحث در نهایت به کجا خواهد انجامید؟ هیچ کس نمی‌داند. همه ما می‌دانیم که موفقیت هر مکتب فکری صرفاً در گروی درونمایه فکری و برتری مواضع آن نیست، که در گرو عوامل بیرونی و جامعه‌شناختی چون قدرت، منزلت و تعابیر سیاسی نیز هست، و البته عوامل بازار چون بازار گرمی ناشران دانشگاهی، کرسی‌های دانشگاهی و سیاستهای تبلیغاتی، بازاری شدن و بین‌المللی شدن محققان دانشگاهی و نفوذ دانشگاههای انگلیسی و آمریکایی نیز بی‌تأثیر نیستند. باید نشست و چشم به آینده دوخت و منتظر تحولات بود، و البته خوش‌تر آن است که درگیر ماجرا شویم و خواست خویش را به منصفه ظهور برسانیم.

بنده نه فرصتش را دارم و نه تخصص فلسفی لازم را تا این مناظره را از دید تاریخی و فلسفی تحلیل کنم. قصد من آن است که در سطحی ابتدایی به تبیین اصول منطقی مناظره فوق‌بپردازم و تصور می‌کنم که دستاورد آموزشی حاصل از این کار به ساده‌سازی بیش از حد آن می‌ارزد. در نمودار شماره دو، یکی از وجوه مناظره فوق تبیین شده است.

در وهله نخست به نظر می‌رسد که اختلاف عمده میان پیروان گرایش تجربی و گرایش پست مدرن، اصل بی‌طرفی در شرح و توصیف پدیده‌ها باشد. آیا این امکان هست که درباره دنیای اطرافمان — مثلاً درباره متون ترجمه و کارکرد آنها در نظام فرهنگی — توصیفی عرضه

کنیم که در آن اصل بی طرفی رعایت شده، فارغ از مشاهده گر بوده و عاری از بایدها و نبایدها باشد؟ پاسخ بسیاری منفی است. واقعیات فرهنگی بسیار پیچیده است و هر پژوهشگری خواه ناخواه بخشی از این واقعیات است. پژوهشگر هر چند هم که تلاش کند در توصیف پدیده فرهنگی بی طرف بماند، باز نمی تواند.

پژوهشگرانی که میان عینیت و ذهنیت خلط می کنند، در مسایل معرفت شناختی متهم به خام دستی و خوش بینی می شوند و آنان را با القابی چون "تجربه گرا" و "عمل گرا" خطاب می کنند. این انتقادات بر برخی تحقیقات توصیفی انجام شده در حوزه مطالعات ترجمه در دهه شصت و هفتاد میلادی کاملاً وارد است. اما در آن زمان، مطالعات ترجمه هنوز دوران طفولیتش را می گذراند و انبوهی از تفکرات تجویزگرایانه بالندگی اش را کند کرده بود. ادعاهای علمی بودن تحقیقات در آن روزها هدف خاصی داشت؛ این ادعاها اهرمی شد تا مطالعات ترجمه بندها را بگشاید و به رشته ای دانشگاهی مبدل شود. ضمناً به خاطر داشته باشید که در آن زمان ساختارگرایان فرانسوی هنوز بسیار خوش بین بودند. امروزه، تجربه گرایان بسیار محتاط تر و کم ادعتر هستند. بسیاری از اندیشمندان "تجربه گرا" عمیقاً با محققان پست مدرن در این اصل زیربنایی هم عقیده اند که بی طرفی در توصیف پدیده ها دور از دسترس است. به این ترتیب، زمینه مشترکی پدیدار شده است. حال پرسش این است که از اینجا به کجا باید رفت؟ همین جاست که راه تجربه گرایان و محققان پست گرا جدا می شود. در توصیف پژوهش های تجربی دوران معاصر، واژگانی چون "عینی گرایی" و "بی طرفی" به صورت مطلق بکار نمی رود بلکه با قیودی مثل "تا حد ممکن" تعدیل می شوند. هر ادعای دیگری جز این از انصاف علمی به دور بوده و نادرست است.

۷- پژوهش های تجربی

تعریفی که از تحقیق تجربی می شود، تناقض آمیز است. ابتدا با فروتنی می پذیرند که درک کامل و بی طرفانه از جهان لایتناهی و پیچیده محال است، با این حال احتمال شک و نسبیت را نمی دهند و برآنند که در حد توان انسان طرحی از عالم دراندازند که قائم به مشاهده گر نباشد. با این وصف، می توان گفت که تحقیق تجربی اهدافی کاملاً آرمانگرایانه دارد و در رویای دست یابی به دانش عینی است، حال آنکه محققان خود می دانند که چنین چیزی ممکن نیست.

اما مدل تجربی، مدلی قدرتمند است. اعتقاد به اینکه هیچ واقعیتی کاملاً ناشی از تصادف نیست محرکی است برای جست و جوی قوانین و روابط علی و معلولی (کشف پیش زمینه‌ها عوامل بر هم زنده، مقومات، تاثیرات، عوامل ایجاد کننده و...). با چنین قواعدی می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورتی که مترجم کاری را انجام بدهد (یا ندهد) یا برخی شرایط تأمیر شوند (یا نشوند) چه اتفاقی رخ خواهد داد. تلاش زیادی صرف تبیین مسایل روش‌شناسی توصیفی و تعریف مفاهیم آن شده است. در عین حال، روش تحقیق تجربی خود را نیز نقد کرده است. در بسیاری موارد، روش تحقیق از حوزه‌های تجربی دیگر برگرفته شده است. هدف روش‌شناسی تجربی، کاهش نفوذ مشاهده‌گر در نتایج پژوهش و عینی بودن و بی طرف بودن پژوهش است. نتایج تحلیل‌ها به جامعه تحقیقاتی عرضه می‌شود و آنها تحقیق را به دقت مورد بررسی و نقد قرار می‌دهند. برای تحقق چنین امری، شفافیت و صراحت لازمه تحقیق است.

از دیدگاه اخلاقی، تحقیق تجربی ماهیتی حداقلی (minimalist) دارد. محقق به محض اینکه تحقیقش را آغاز می‌کند، سعی می‌کند تحقیق مسیر منطقی‌اش را طی کند و هیچ نوع ملاحظه اخلاقی یا اجتماعی یا سایر عوامل بیرونی در کار او انحراف ایجاد نکند. مثلاً، هیچ یک از محظورات اخلاقی یا قراردادهای سیاسی، هرچند هم محترم باشد، نباید سبب شود که محقق اطلاعات پژوهش را دستکاری کند. هنگام تحقیق تجربی، محقق باید فقط و فقط به یک چیز فکر کند و آن امانت‌داری علمی است.

آنچه گفته شد به این معنی نیست که محققان تجربی در "برج عاج" نشسته یا دچار "خیال باطل" شده و از حقیقت به دور افتاده‌اند و یا این که تحقیق تجربی، آنچنان که برخی نسبت می‌دهند، بی‌اعتنا، خودمدار، "علم زده"، "قالب‌گرا" و "فن‌مدار" است. به عکس، بسیاری از پژوهش‌های تجربی در پی تحقق آرمانی اجتماعی هستند و از منظری اخلاقی صورت می‌گیرند. پژوهش‌اندیشمند تجربی زمانی به بار می‌نشیند که کار تحقیق به انجام رسیده و نتایج تحقیق در اختیار جامعه قرار گیرد. دانش کلید اصلاحات است. اگر بیماری درست تشخیص داده شود، احتمال اینکه درمان موثر باشد بسیار زیادتر است.

۸- رویکردهای پست مدرن

به طور کلی، رویکرد پست مدرن روز به روز در حوزه‌های علوم انسانی بیشتر نفوذ می‌کند تا آنجا که گاه عرصه را بر اندیشمندان تجربه‌گرا تنگ می‌کند. شاهد این مطلب، موفقیت کنونی

مطالعات جنسیتی، مطالعات پسااستعماری، ساختارشکنی، و مطالعات فرهنگی است که با رویکردی پست مدرن صورت می‌گیرند. ضمناً، به یاد داشته باشیم که وجه تمایز سنت تجربی و سنت پست مدرن، موضوع تحقیق آن دو نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که موضوعات پسااستعماری یا جنسیتی را نمی‌توان بطریق تجربی تحقیق کرد. مسأله این است که این قبیل موضوعات در حال حاضر عمدتاً به روش پست مدرن مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

از دیدگاه معرفت‌شناسی، محقق پست مدرن امکان دستیابی به دانشی فارغ از مشاهده‌گر و عاری از داوریه‌های ارزشی را محال می‌داند و با اتخاذ بینشی توأم با تردید و نسبی‌انگاری دست به بررسی می‌زند. محقق پست مدرن به تلاش علمی تجربه‌گرایان برای توصیف قواعد و توضیح روابط علی و معلولی و ارائه فرضیات به دید مثبت نگاه نمی‌کند. به عکس، محقق پست مدرن اذعان دارد که رخدادهای فرهنگی در محدوده پیش‌بینی‌های علمی نمی‌گنجند و گذر زمان تکلیف آنها را مشخص خواهد کرد. آنها عموماً بر عواملی انگشت می‌گذارند که زیر پای هرگونه فرضیه و مبنایی را خالی می‌کند؛ عواملی چون منحصر به فرد بودن، عاملیت فرد، خلاقیت، فشارهای ناخودآگاه و بنابراین غیرقابل کنترل (مانند فشارهای روانکاوانه و عقیدتی).

محقق پست مدرن به روش‌شناسی نظام‌مند اعتقاد ندارد و پیوند میان موضوع و محقق را جدانشدنی می‌داند و معتقد است مترجم همچون فیلسوف و نویسنده می‌تواند او را در مطالعاتش یاری دهد. محقق پست مدرن مدعی برتری علمی است و در برابر کشف اصول و قواعد کلی از راه تجربه، مستبدانه هم که شده، مقاومت می‌کند. برخی محققان پست مدرن تلاش کرده‌اند که ضمیر ناخودآگاه مترجمان را بیدار کنند، به آنها قدرت دید بیشتر ببخشند و به آنها استقلال بیشتری بدهند. همگام با این مسأله، تعهد سیاسی آشکار و مستحکمی نسبت به اقلیت‌های فرهنگی سرکوب شده و دیگر گروه‌های به حاشیه رانده شده پدید آمده است.

البته بد نیست بدانیم که رویای جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و اخلاق همانقدر از دسترس به دور است که رویای محققان تجربی برای دستیابی به دانشی فارغ از مشاهده‌گر. بر این اساس، هرچند این دو رویکرد هر یک برای خود موضوعات و اهداف گوناگونی دارند، هر دو بر موجی از آرمان‌جویی حرکت می‌کنند و این حداقل اشتراکی است که با هم دارند. و البته اضافه کنم اینکه اندیشه پست مدرن دقیقاً چه برنامه‌ای برای جامعه دارد، چه منطقی در پس این برنامه نهفته است و دقیقاً چه سیاستی برای حصول این برنامه وضع کرده است همه درهاله‌ای از ابهام قرار دارد.

سخن پایانی

هیچ کس نمی‌تواند آینده مطالعات ترجمه را پیش بینی کند. اما امیدوارم در این مقاله نشانه‌ها داده باشم که برخی راه‌های پیش روی ما به کجا منتهی می‌شود، کجاها توقف خواهیم کرد، کجاها تامل خواهیم کرد، کجاها مشاجره خواهیم کرد، و مقصد بعدی کجا خواهد بود. این مطلب اهمیت بسیاری دارد، هر چند که در وهله اول چنین به نظر نمی‌رسد. بسیاری از رهروان این ره به بیراهه رفتند، چون از همان آغاز به غلط‌رہیابی کرده بودند.